

تقسیم کار جنسیتی از دیدگاه اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳

شهناز براتی^۱، مهری مرادخانی^۲، حلیمه عنایت^۳

چکیده

در سراسر تاریخ، تقسیم کار به موازات مسائل مربوط به جنسیت متحول شده و در طول تاریخ، هم توسط مردان و هم توسط زنان انجام شده است. تقسیم کار بر اساس جنس، به فرایندهایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها، وظایف براساس جنس افراد، تقسیم می‌شود. بسیاری بر این عقیده‌اند که جنس و سن، قدیمی‌ترین اشکال تقسیم کار را ارائه می‌دهند؛ علاوه بر این شواهد نشان می‌دهد که نهادهای دینی که هنجارهای فرهنگی، قانون‌های اجتماعی و رفتارها را شکل می‌دهند اثرات قابل ملاحظه‌ای بر استحکام نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی دارند. اسلام نیز در این زمینه جهان بینی خاص خود را دارد. در این مقاله تلاش می‌شود دیدگاه اسلام در مورد تقسیم کار جنسیتی ذکر شود. روش مورد استفاده در این پژوهش اسنادی است. اسلام تفاوت‌های زنان و مردان از نظر بیولوژی و به تبع آن تفاوت در ترجیحات شغلی بین زنان و مردان را می‌پذیرد ولی این نکته را هم متذکر می‌شود که تفاوت شغل‌های انتخاب شده توسط دو جنس تحت تأثیر شرایط فرهنگی جامعه قرار دارد.

کلید واژه: تقسیم کار، اسلام، الگوی مطلوب اشتغال.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه شیراز. (نویسنده مسئول)

Email: baratishahnaz@yahoo.com

Email:mn@qabas.net

Email:Henayat@ros.shairazu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه شیراز.

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.

ادامه زندگی و بقای نسل ایجاب می‌کند که انسان از دو جنس مخالف زن و مرد آفریده شود که هر کدام در ساختمان وجودی و مسئولیت، متفاوت با دیگری است و در ساختن اجتماع، پیشرفت و تکامل و یا انحطاط و سقوط آن نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند که در جایگاه خود برای ادامه حیات جامعه، لازم و ضروری است (مهوری، ۱۳۸۱). در همه جوامع، گونه‌ای تقسیم کار بر حسب جنس وجود دارد؛ یعنی برخی کارها ویژه زنان و برخی دیگر، ویژه مردان است و در جوامع مختلف، ارزش کارهایی که به دست مردان یا زنان انجام می‌شود، متفاوت است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰). بسیاری بر این عقیده‌اند که جنس و سن، قدیمی‌ترین الگوی تقسیم کار را شکل داده است.

در تقسیم کار بر اساس جنس، وظایف بر اساس جنس افراد تقسیم می‌شود. این تقسیم کار با تأثیرپذیری از تغییرات مربوط به جنس، دگرگون شده است. آرای زیادی درباره چرایی تفاوت کار بر اساس جنس وجود دارد. برخی، مبادی این تقسیم را بر این اصل استوار می‌دانند که مسئولیت اصلی زنان در تاریخ، مراقبت از کودکان بوده است. وابستگی کودکان به مراقبت مادران، نوع کار زنان را شکل می‌دهد. به عکس، قدرت فیزیکی مردان، آنها را مسئول کارهای دیگری می‌کند (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸، ۱۲۵).

شواهد نشان می‌دهد نهادهای دینی رسمی که هنجارهای فرهنگی، قانون‌های اجتماعی و رفتارها را شکل می‌دهند، تأثیر زیادی بر استحکام نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی دارند. تأکید بر نقش‌های جنسیتی از سوی نهادهای دینی، تقسیم کار جنسیتی را در جوامع پر رنگ‌تر می‌کند و به آن جنبه‌ای مقدس نیز می‌بخشد. به باور فمینیست‌ها ادیان، علتی برای تداوم پدرسالاری و جنبه‌های گوناگون آن، از جمله تقسیم کار جنسیتی‌اند (سگانو، ۲۰۱۱).

تاریخچه تقسیم کار جنسیتی

خانواده و نقش‌های همسران در آن، همانند سایر جامعه‌های انسانی و اجتماعی، نظام‌مند است. در سازمان، هر فرد جایگاه ویژه خود را دارد که نشانه قدرت و تأثیر او بر دیگران است. در نظام خانواده نیز هر فرد با توجه به نقش ویژه‌ای که دارد، تکالیف و وظایف خاصی را انجام

می‌دهد و جایگاه افراد در خانواده مشخص است (پناهی، ۱۳۹۰). مفهوم نقش در جامعه‌شناسی به وظایف و انتظاراتی اشاره دارد که برای هر فرد با توجه به پایگاهی که در جامعه کسب کرده، تعیین شده است. بنابراین، نقش جنسیتی یعنی، انتظارات غالب در یک جامعه در مورد فعالیت‌ها و رفتارهایی که مردان و زنان می‌توانند یا نمی‌توانند در آنها درگیر شوند. این تعریف با مفهوم تقسیم کار جنسیتی یکسان نیست؛ زیرا مفهوم نقش، در مورد انتظارات جامعه است که جنبه ذهنی دارند، ولی مفهوم تقسیم کار به تقسیم و توزیع واقعی کارها و فعالیت‌ها اشاره دارد. افزون بر این، مفهوم نقش شامل رفتارها و طبق برخی تعاریف، نگرش‌ها نیز می‌شود (بستان، ۱۳۸۵).

نقش‌های جنسی در دوره‌های مختلف و جوامع گوناگون شاهد تغییراتی بوده‌اند. صورت غالب تقسیم کار جنسیتی در جوامع سنتی چنین بود که کارهای خانه (توجه و رسیدگی به فرزندان، پخت‌وپز، شست‌وشو، نظافت خانه) به زنان اختصاص داشت و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی بیرون از خانه با مردان بود. همچنین در درون خانه، مدیریت امور با مردان بوده است (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵).

ممکن است در جوامع گردآورنده و شکارچی، زنان بیشتر به گردآوری و مردان بیشتر به شکار می‌پرداختند، درحالی‌که هر دو جنس در تأمین غذا و فراهم آوردن کالاهای ضروری برای بقای گروه، سهیم بوده‌اند و کار زنان، تأمین‌کننده بیشترین مواد غذایی بود. با گذر زمان، بسیاری از جوامع، نظام‌های اقتصادی بر پایه کشاورزی را برگزیدند. کشاورزی، مبتنی بر شخم‌زنی و مستلزم قدرت بیشتر جسمی نسبت به سایر شیوه‌های تهیه غذا، مانند گردآوری یا باغبانی بود. بنابراین، این کار بیشتر توسط مردان انجام می‌شد. در این جوامع، مردان بیش از زنان غذای لازم را تأمین می‌کردند. شواهد نشان می‌دهد هنگامی که تأثیر کار زنان برای بقای خانواده کمتر از مردان باشد، منزلت اجتماعی نسبی آنان نیز کاهش می‌یابد. از این‌رو، کشتن نوزادان دختر و دگرگونی‌های تاریخی و جغرافیایی ناشی از آن را می‌توان با ارزش نسبی کار زنان مطابقت داد. این بحث‌ها نشانگر آن است که تقسیم کار بر اساس جنس به منزلت نسبی و میزان ارزش اجتماعی هر جنس ارتباط می‌یابد و بر میزان نابرابری جنسیتی اثرگذار است (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸).

تمایزات جنسیتی با نابرابری جنسیتی پیوند ناگسستنی دارد؛ این پیوند در همه سطوح اجتماع مشهود است. در ساده‌ترین نمونه، امور مرتبط با مردانگی و همه چیزهای نرینه (مردانه)، دارای ارزش و شایستگی اجتماعی بیشتری نسبت به زنانگی و امور مربوط به زنان است (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸).

دیدگاه‌های مرتبط با تقسیم کار

برخی مدعی شده‌اند که تفاوت‌های زیست‌شناختی، زنان را از مشارکت در حوزه عمومی ناتوان می‌کند و چنین داوری می‌کنند که مردان از زنان منطقی‌ترند، بیشتر از عواطف تأثیر می‌گیرند و در نتیجه توان تصمیم‌گیری ندارند. گروهی نیز بر این باورند که ساختار سیاسی مردسالار، تمرکزگرایی و انحصار همه‌جانبه قدرت را فراهم می‌آورد و از پیوند دانش و قدرت، برای تولید و بازتولید خود بهره می‌گیرد. عده‌ای دیگر معتقدند برداشت‌های مذهبی پیوند فرادستی و فرودستی میان مرد و زن، از اصول اساسی اسلام است و بر این اساس، به جداسازی زندگی خانوادگی از زندگی اجتماعی، سخت پای‌بند شده، بر این باور پافشاری می‌کنند که برخی امور، به طور ذاتی مردانه و برخی دیگر، زنانه است. نکته قابل توجه این است که امور بی‌تنوع و غیرپویا مانند پخت‌وپز، شست‌وشو و خانه‌داری را ویژه زنان و امور پویا و رشدیابنده را ذاتی مردان می‌دانند. برخی دیگر، خود زنان را معمار جامعه مردسالار تلقی می‌کنند و بانوان را سبب‌ساز برداشت «جنس دوم» دانسته‌اند؛ زیرا اعتماد به نفس و به توانایی‌های خود باور ندارند، تفکیک را پذیرفته‌اند و احساس حاشیه بودن و ارزش نداشتن دارند. همچنین گمان می‌کنند در حوزه عمومی جامعه زیادی‌اند و قادر به تصمیم‌گیری نیستند، احساس عدم حق مالکیت دارند و به طور کلی، احساس اضطراب و نداشتن حضور مؤثر در برون و درون خانه می‌کنند (خلیلی، ۱۳۸۶).

کارکردگرایی چون پارسونز، تقسیم کار بر مبنای جنس را با عباراتی چون «شایستگی زیستی زنان برای مراقبت از دیگران»، «مادری کردن یا ایفای نقشی پراحساس» (پارسونز) یا «عملی بودن صرف» (مرداک) توجیه می‌کنند و این بدان معنی است که زنان، قدرت جسمانی لازم را برای بسیاری از کارها ندارند. کارکردگرایان به طور خاص، کارهای خانه را در نظر

داشته‌اند؛ زیرا بخشی از وظیفه مراقبت به شمار می‌رفته است. در نظر این جامعه‌شناسان، تقسیم کار جنسی در خانواده، متضمن وجود خانواده‌های کارآمد و اثبات است و به نفع هر دو جنس و جامعه است.

تقسیم کار جنسی در خانواده، طبیعی و گزیرناپذیر تلقی می‌شود (گرت، ۱۳۸۲). نظریه تالکوت پارسونز بر این اساس است که نهاد خانواده پیش‌نیازی گزیرناپذیر برای استواری اجتماعی است. وانگهی، خانواده که کانون حیات عاطفی بزرگسالان است، در جایگاه عامل نظارت اجتماعی بیرونی و گریزگاهی برای تنش‌های بزرگسالان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا اگر خانواده نبود، این تنش‌ها در زندگی عمومی بروز پیدا می‌کرد. پارسونز می‌گوید برای آنکه خانواده بتواند کارکرد مؤثری داشته باشد، باید تقسیم کار جنسی در آن برقرار باشد تا مردان و زنان بتوانند نقش‌های متفاوتی را بر عهده گیرند. مردان که واحد خانواده را به نظام گسترده‌تر اجتماعی پیوند می‌زنند، باید در جهت‌گیری خانواده نقش مؤثری داشته باشند؛ نیروی محرک خانواده باشند و بلندپروازی و خویشنداری از خود نشان دهند، ولی زنان که وظیفه‌شان اداره امور داخلی خانواده است و از کودکان و مردان بزرگسال خانواده مراقبت می‌کنند، باید «سنگ صبور» باشند؛ یعنی مهربان، پروراننده، دوست‌دار و سرشار از عاطفه باشند (ریتزر، ۱۳۸۹).

پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او، مرد نقش ابزاری و زن نقش ابرازی (بیانگر) دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد او این تقسیم نقش، باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود؛ زیرا نقش مرد، ایجاد و حفظ پایگاه اجتماعی خانواده با برگزیدن شغل مناسب و نیز حفظ امنیت و آسایش خانواده با کسب درآمد شغلی است و نقش زن، ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط ضروری عاطفی برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند (اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

مطابق نظر دورکیم، با افزایش تراکم جمعیت و زیاد شدن ارتباط‌ها، تقسیم کار سنتی مبتنی بر معیارهای محول مانند سن و جنس جای خود را به تقسیم کار اجتماعی بر اساس بر معیارهای محقق، مانند تخصص و تجربه می‌دهد. هم‌بستگی ارگانیک و نظم انسجامی

مبتنی بر تفکیک یا تفاوت‌پذیری، جایگزین هم‌بستگی مکانیکی و نظم انتظامی مبتنی بر تشابه‌پذیری از نظر وجدان جمعی یعنی، اشتراک در شیوه احساس، اندیشه و عمل می‌شود. نهادهای مدنی زمینه را برای مشارکت جمعی عام زنان و مردان و تقویت اخلاق مدنی و انسجام جمعی عام فراهم می‌سازند (عبداللهی، ۱۳۸۳). دورکیم تقسیم کار جنسی را اساس هم‌بستگی مکانیکی می‌داند که برای تقسیم کار در جوامع بزرگ‌تر به صورت ارگانیک، نمونه اولیه‌ای را فراهم می‌کند. او بر این باور است که جوامع، بدون تقسیم کار با مجموعه قوانین اجتماعی و اخلاقی امکان‌پذیر نیستند. افزون بر این، تکامل جوامع در مسیر افزایش هرچه بیشتر تقسیم کار پیش می‌رود (هافلدر، ۱۹۹۹).

نظریه پردازان مکتب‌ستیز با الهام از مارکس و انگلس، ریشه تقسیم کار جنسیتی نابرابر را در نظام طبقاتی ناشی از مالکیت خصوصی ابزار تولید می‌دانند؛ نظامی که امروزه به شکل نظام سرمایه‌داری رخ نموده است. از این دید، علت تداوم تقسیم کار جنسیتی در خانه، استفاده‌ای است که نظام سرمایه‌داری از کار خانگی بدون مزد زنان می‌برد. میشل بارت در تحلیلی مارکسیستی-فمینیستی از تقسیم کار جنسیتی در خانه، بر نظریه خانواده‌گرایی و تأثیر نظام سرمایه‌داری بر تقویت و رواج آن تأکید کرده است. به گفته وی، طبق این نظریه، خانواده هسته‌ای به طور طبیعی بنیان می‌گیرد، جهان‌شمول است و تقسیم کاری طبیعی را مشخص می‌سازد؛ تقسیم کاری که مرد را تأمین‌کننده امکانات اقتصادی و زن را تیماردار و تأمین‌کننده کار بی‌مزد خانگی می‌داند. البته نوع نظام خانوادگی جنبه گریزناپذیری از نظام سرمایه‌داری نبود، بلکه از روند تاریخی‌ای پدیدار گشت که طی آن، ایدئولوژی خانوادگی به روابط تولیدی سرمایه‌داری راه یافت. برحسب این ایدئولوژی، نقش طبیعی زن، همسر بودن و مادر بودن است. این نظر از دیدگاه‌های پیش از سرمایه‌داری درباره جایگاه زن سرچشمه گرفته بود، ولی علت گسترش آن، متناسب بودنش با اوضاع و شرایط سرمایه‌داری بود (بستان، ۱۳۸۸).

فمینیست‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که مسئولیت کارهای ضروری تکراری که باید به طور منظم انجام شود، با زنان است و مردان، کارهایی را انجام می‌دهند که به خلاقیت نیاز دارد و می‌توان سر فرصت به آنها پرداخت (آبوت و والاس، ۱۳۸۰).

به طور معمول، فمینیست‌های رادیکال، سرآغاز همه نابرابری‌های جنسی را پدرسالاری می‌دانند. به اعتقاد آنان، علت تداوم تقسیم کار جنسیتی در خانه - که یکی از جلوه‌های فراگیر نابرابری‌های جنسی است- استفاده‌ای است که مردان از این نوع تقسیم کار می‌برند؛ زیرا در این الگوی تقسیم کار، همه زنان- اعم از همسران، مادران، خواهران و دختران- در خدمت مردان و تأمین نیازهای آنان قرار می‌گیرند. آنچه در این مورد، اهمیت اساسی دارد، قدرت بیشتر مردان است که به آنان امکان می‌دهد خواسته‌های خود را بر زنان تحمیل کنند. مردها قدرت انتخاب بیشتری دارند و حتی زمانی که تصمیم می‌گیرند در کارهای خانه مشارکت کنند، می‌توانند کارهای دلپذیرتر را انتخاب کنند. ازاین‌رو، مشارکت آنان معمولاً جنبه کمک دارد، نه جنبه مسئولیت‌پذیری (بستان، ۱۳۸۸).

بعضی از اقسام فمینیست‌ها با انفکاک محیط‌های مردانه از زنانه مخالف‌اند. این حرکت از بدو پیدایش تا به حال، پیوسته مفاهیم جدیدی را برای تحلیل وضعیت زنان مطرح می‌نماید، ولی در همه فعالیت‌ها و مباحثش داعیه طرفداری از گسترش حقوق و نقش زن در جامعه را دارد. آنان معتقدند چه در قلمرو فلسفی و در حوزه اجتماعی و چه در اقلیم نظریه‌پردازی و علمی، نگرش مردانه و پدرسالاری سبب تضعیف زن و تحقیر شخصیت و تضییع حقوق او می‌شود. اینان با مفهوم زن در خانه مبارزه کرده، حیات زن را در گرو حیات اجتماعی او می‌دانند، نه حیات خانوادگی‌اش. با همین نگرش، معتقد است که فقط حضور فعال زن در جامعه می‌تواند او را از یوغ بردگی مرد رهایی بخشد. پس از بیان ضرورت حضور اجتماعی زن در تمام عرصه‌هایی که مرد در آنها حاضر است، این مسأله مطرح می‌شود که آیا باید محیط‌های اجتماعی زنانه از مردانه منفک باشد یا خیر؟ (مستقیمی، ۱۳۷۹)

آن اُکلی معتقد است تقسیم کار جنسی، ساخته و پرداخته اجتماع است و ربطی به تفاوت‌های طبیعی دو جنس ندارد؛ یعنی شغل‌ها مَهر زنانه و مردانه می‌خورند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰). او تقسیم کار جنسیتی در خانه و به ویژه نماد آشکار آن، مادری را اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند (بستان، ۱۳۸۸).

نظریه‌های جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، رابطه میان زن و شوهر را پیامد روابط

جنسیتی می‌داند که نشان‌دهنده مردانگی یا زنانگی است. این دیدگاه، مبتنی بر قوانینی است که باعث تسهیل بازتولید جنسیت و روابط جنسیتی می‌شود. روابط میان همسران، مبتنی بر گرایش‌هایی است که در جریان جامعه‌پذیری درونی شده و به همین علت، افراد انتظار دارند که متناسب با جنسشان فرصت‌های متفاوتی در فضای عمومی و زندگی اجتماعی داشته باشند. این تقسیم کار خانگی بر پایه تبیین‌های جنسیتی، جایگاهی برای نمایش و بازتولید جنسیت زنان و مردان است. در الگوی خانواده سنتی، مسئولیت مرد در تأمین درآمد خانواده باعث تثبیت وابستگی مالی زنان به مردان و افزایش قدرت مردان در خانواده می‌گردد. در واقع، محرومیت زنان از حضور در عرصه عمومی و نداشتن اشتغال در خارج از خانه، زمینه‌ساز تداوم نگرش‌های مبتنی بر نقش‌های جنسیتی و فرودستی مقام زنان در خانواده و جامعه و دوام سلطه مرد بر زن می‌گردد.

با تغییر الگوهای اشتغال و نگرش در خانواده سنتی و نیز کسب قدرت مالی توسط زنان، راه برای ایجاد تحول در این نگرش‌ها گشوده شده است. در این نظریه رابطه قابل توجهی میان ایدئولوژی‌های جنسیتی و روابط همسران وجود دارد که یکی از آنها، تصمیم‌گیری در خانواده است و در تحقیقات، آن را عامل تثبیت‌کننده روابط قدرت دانسته‌اند (مهدی‌زاده و صالحی، ۱۳۸۶).

علامه طباطبایی (بی‌تا، ۲/۲۷۵) معتقد است:

مرد بر پایه آفرینش، موجودی عقل‌گرا و زن بر همان اساس، احساس‌گرا است. به همین خاطر است که اسلام در وظایف و مسئولیت‌های کلی اجتماعی که به اندیشه‌گرایی یا احساس‌گرایی مربوط می‌شود، بین زن و مرد تفاوت قایل شده است. اموری نظیر سرپرستی، قضاوت و جنگیدن را که به اندیشه‌گرایی نیازمند است به مرد و تربیت و سرپرستی فرزند و تدبیر منزل را به زن اختصاص داده است.

علامه حق تساوی زن و مرد را در کلیه مشاغل و مسئولیت‌ها محفوظ می‌داند، با این شرط که اهداف و ویژگی‌های خلقت، آن را استثنا و اجبارهای شغلی، حاکمیت یکی از دو ویژگی عقل‌گرایی یا احساس‌گرایی را ضروری نکرده باشد. وی بر پایه اقتضای طبیعت و ضرورت هماهنگی قوانین با اهداف آفرینش، لزوم تقسیم‌بندی مشاغل و مسئولیت‌ها را در پاره‌ای موارد اجتناب‌ناپذیر و لازم می‌شمارد و تقسیم‌بندی مشاغل در اسلام را مطابق با اهداف

آفرینش و مقتضای خلقت می‌داند (سلطانی، ۱۳۸۱).

مستقیم (۱۳۷۹) معتقد است اولویت تفکیک محیط‌های زنانه از مردانه و سفارش به کاهش اختلاط زن و مرد در اماکن عمومی از نکاتی است که روح آموزه‌های اسلامی و سیره عملی پیامبر ﷺ بر آن تأکید می‌نماید. از این ارشادهای اسلام نباید چنین برداشت کرد که زن و مرد به دلیل تفاوت در حقیقت وجودی، نمی‌توانند همکاری، هم‌اندیشی و رقابت سالم داشته باشند. بلکه این آموزه‌ها با ایجاد زمینه‌های عفاف و امنیت فکری، سبب ایجاد رقابت و افزایش سرعت در عرصه‌هایی است که هر دو گروه در آن فعالیت دارند؛ اگرچه روح پوشش، حجاب، مهار رفتار و رعایت وقار و متانت فقط به پوشش ظاهری نیست و در نوع معاشرت و برخورد‌های ظاهری نیز بر حسب رعایت حیا باید تا حد امکان و مطلوب، این انفکاک مراعات گردد. هدف اسلام از این انفکاک، حرمت بخشیدن به زن در نگاه بیمار دلانی است که در او طمع می‌کنند و احترام به حقایق تکوینی است که زمینه تکامل زن و مرد را فراهم می‌آورد (مستقیم، ۱۳۷۹).

در خانواده تقسیم کار صورت گرفته و مرد، مسئول امور بیرون و زن مسئول امور داخل خانه است. بنابراین، زن بدون ضرورت نمی‌تواند خارج از خانه و به ویژه در پست‌های سیاسی فعالیت کند و بر حسب وظیفه او که تربیت است، می‌تواند در مکان‌های تربیتی اشتغال داشته باشد. البته او هیچ‌گاه جایگاه انسانی زن را انکار نمی‌کند و معتقد است که جهاد مرد در بیرون با ظرف شستن زن در خانه برابر است. از نظر وی، زن و مرد از آن رو که موجوداتی انسانی و دارای نیروهای عقلی، عاطفی، احساسی و نیازهای همسان‌اند، برابرند و هر دو در ساماندهی به زندگی اجتماعی و تمدن، مشارکت فعال دارند، در پرورش توانایی‌های طبیعی خویش، استحقاق یکسانی دارند، تهذیب، تعلیم و پرورش استعداد‌های هر دو جنس، در اصلاح و قوام زندگی جمعی مؤثر است. از آنجا که حوزه فعالیت مرد و زن متفاوت است، کیفیت و محتوای آموزش نیز باید چنان طراحی شود که این آموزش‌ها در خدمت رشد توانایی‌ها، استعدادها و همچنین معارف لازم برای ارتقای اخلاقی و معنوی هریک باشد. همچنین کسب مدارج علمی و مهارتی عالی اگر الزامات شرعی رعایت شود، برای زن بلامانع است (تیموری بازگری، ۱۳۹۰).

آیات مربوط به اشتغال زنان

در آیات و روایات و سیره جاری مسلمانان، حق اشتغال زنان به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه به برخی از این تأییدیه‌های دینی اشاره می‌شود.

مالکیت زنان بر اموال خویش

«... لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» برای مردان و زنان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است...» (نساء: ۳۲).

جواز اشتغال زنان و حلال بودن درآمد حاصله از آن

از آیاتی چون «از فضل خدا جويا شوید» (جمعه: ۱۰) و «او شما را از زمین پدید آورد و برای آباد کردن آن برگماشت» (هود: ۶۱)، معلوم می‌شود قرآن به طور عام، مردان و زنان را به کار و آبادانی زمین تشویق و ترغیب می‌کند. افزون بر این، در قرآن کریم از دختران حضرت شعیب علیه السلام یاد شده که به کار چوپانی اشتغال داشته‌اند (قصص: ۲۳).

دیدگاه اسلام درباره تقسیم کار

نظریه‌های پیش‌گفته دو الگو را تبیین نمودند؛ الگوی تبیین علی و مدل تبیین کارکردی. تبیین‌های علی به نوبه خود، بر سه دسته از عوامل تأکید کرده‌اند؛ عوامل زیستی، عوامل روانی و عوامل اجتماعی. تبیین‌های کارکردی نیز کارکردهای مثبت تقسیم کار جنسی را برای حفظ یکپارچگی اجتماعی یا کارکردهای منفی آن را برای تداوم نظام سرمایه‌داری مورد تأکید قرار داده‌اند (بستان، ۱۳۸۸). در این بخش مروری بر دیدگاه اسلام در این زمینه خواهیم داشت.

برای درک دیدگاه اسلام در این موضوع، لازم است به دو پرسش اصلی پاسخ داده شود. نخست اینکه آیا اسلام، الگوی تقسیم کار را بر اساس جنس می‌پذیرد یا نه؟ پرسش دوم اینکه اگر آن را می‌پذیرد، این جهت‌گیری بر چه توجیهی استوار است؟

در پاسخ به پرسش اول می‌توان با اطمینان ادعا کرد که اصل این الگو بذون در نظر داشتن حدود، شرایط و درجه مطلوبیت آن، مورد تأیید اسلام است. بهترین بیان برای اثبات این

ادعا نیز تمسک به سیره عملی عموم مسلمانان از صدر اسلام تا امروز است که اولیای دین نه فقط مخالفتی با آن نکرده‌اند، بلکه شواهد فراوانی از رفتار و گفتار پیامبر گرامی و امامان معصوم علیهم‌السلام در اثبات این ادعا یافت می‌شود (بستان، ۱۳۹۰). برای نمونه، حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام از رسول خدا تقاضا کردند کارها را بین آنها تقسیم کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام کارهای داخل خانه را بر عهده حضرت فاطمه علیها‌السلام نهاد و امور خارج از منزل را به امام علی علیه‌السلام سپرد.

در پاسخ به پرسش دوم، دو احتمال مطرح می‌شود:

الف) در نظام ارزشی اسلام، دیدگاهی تبعیض‌آمیز نسبت به زن و مرد وجود دارد؛ یعنی به دلیل آنکه جنس مرد را در مقایسه با جنس زن، ارزشمندتر می‌دانند، در الگوی تقسیم کار مطلوب خود، کارهای ارزشمندتر را به مردان و کارهای کم‌ارزش‌تر را به زنان واگذار نموده است. ب) اسلام بر پایه تفاوت‌های جنسی بین زن و مرد، این الگوی تقسیم کار را پذیرفته است. احتمال نخست به دلیل ناسازگاری با مضامین دینی، پذیرفتنی نیست؛ زیرا دلیلی در دست نیست که ثابت کند اسلام، ارزش بیشتری به جنس مرد داده است و تعبیری مانند «تفضیل مردان بر زنان» (نساء: ۳۴)، یا «درجه داشتن مردان بر زنان» (بقره: ۲۸۸)، در مورد تمایزات دنیوی است، نه درجات اخروی. از این‌رو دلالت بر برتری ارزشی ندارند، همان‌گونه که در برخی آیات دیگر نیز همین معنا اراده شده است (انعام: ۱۶۵ و زخرف: ۳۲). در مقابل، می‌توان با استناد به آیاتی که یگانه معیار برتری ارزشی نزد خداوند را پرهیزگاری دانسته، نفی برتری بر حسب جنس را نتیجه گرفت (حجرات: ۱۳).

از سوی دیگر در مواردی که اسلام بین کارهای مردانه و زنانه به طور الزامی یا ترجیحی تمایز قرار داده، ارزش‌گذاری متفاوتی در مورد آنها انجا نداده، بلکه ارزش فعالیت‌های خانگی زن را معادل فعالیت‌های اجتماعی مرد می‌داند (بستان، ۱۳۹۰). در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

زنی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره پاداش اخروی زنان در ازای کارهای خانگی و مقایسه آن با پاداشی که مردان در برابر عبادت‌های جمعی و جهاد به دست می‌آورند، سؤال نمود. حضرت در پاسخ فرمودند: خوب شوهرداری کردن زن و کوشش وی در جهت کسب خشنودی شوهر و سازگاری با او از حیث پاداش الهی با تمامی آن

فضایل (که برای مردان مقرر گردیده)، برابری می‌کند (بستان، ۱۳۹۰).

روایاتی با اسناد صحیح وجود دارد که مشارکت امامان در امور منزل را نشان می‌دهد و سست بودن احتمال نخست را تأیید می‌کند. برای نمونه، امیرمؤمنان به تهیه هیزم، آوردن آب و جارو کردن و حضرت فاطمه (علیها السلام) به تهیه آرد و خمیر و پختن نان می‌پرداخت (بستان، ۱۳۹۰). بنابراین، در توجیه دیدگاه اسلام باید بر احتمال دوم تأکید کنیم. خود این احتمال را نیز به دو گونه می‌توان بیان کرد. صورت اول بر ادعای تأثیر مستقیم عوامل زیست‌شناختی در تقسیم کار جنسی استوار است. بر حسب این ادعا، برخی تفاوت‌های جنسی طبیعی و فطری به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر موجب تقسیم کار جنسی و بروز علایق شغلی متفاوت بین زن و مرد می‌شوند، ولی با توجه به اینکه تحول‌پذیر بودن الگوی تقسیم کار جنسی با تجارب معتبر میان‌فرهنگی به اثبات رسیده و در روایات نیز بر نقش اراده و اختیار انسان‌ها در این الگو و امکان تغییر آن تأکید شده، نمی‌توان دیدگاهی جبرگرایانه را به اسلام نسبت داد. بلکه فقط می‌توان گفت اسلام وجود برخی پیش‌زمینه‌های فطری برای تقسیم کار جنسی را بدون پذیرش خصلت جبری برای آنها تأیید کرده است (بستان، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد که اسلام نقش جنسی مطلق را برای مردان و زنان (حوزه عمومی برای مردان و حوزه خصوصی برای زنان) به طور ثابت در نظر نمی‌گیرد. افزون بر این، فقدان نهی قرآنی یا حدیثی که نقش اجتماعی را برای زنان به طور مشخص تعریف کند، انعطاف‌پذیری نقش‌های جنسی زنان را در جامعه نشان می‌دهد (سوفی روآلد، ۲۰۰۱).

منطق قرآنی منطق برتری جنسیت نیست و حضور اجتماعی در جامعه اسلامی، ویژه مردان نیست. اگرچه گاهی تصور می‌شود که در مکتب پیامبران و در جامعه نبوی، اجتماع و سیاست از حضور زن محروم بود و یا زن از اجتماع، منزوی و دور نگه داشته می‌شد، در مکتب اسلام، زن محور کانون خانواده، گرمی‌بخش محیط خانه و صفابخش روحیه همسر و فرزندان است و طبق آموزه‌های اسلامی، بیان رسالت‌های خانوادگی زن، فقط برای تبیین اولویت‌ها و نه محدودیت‌ها است (باقرزاده، ۱۳۸۵).

موضوع تفاوت‌های زیستی، روانی و اجتماعی زنان و مردان از گذشته در بسیاری از جوامع مورد توجه بوده است. باورهای عمومی و اجتماعی درباره تفاوت‌های جنسی، بازنمای این

تفاوت‌ها و نیز تقسیم‌کار و تمایز نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان و مردان بوده است (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵). مجموعه‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی در فرایندی از کنش متقابل باعث شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی می‌شوند. عوامل زیستی به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به ویژه در سه محور قابلیت تولیدمثل، قدرت بدنی و امیال جنسی اشاره دارند. عوامل روانی به تفاوت الگوهای رشد شخصیت دختر و پسر و به طور ویژه، تفاوت زن و مرد در بروز احساسات و تعقل مؤثرند و عوامل اجتماعی نیز شامل عوامل فرهنگی، حقوقی و اقتصادی می‌شود. در این بخش عوامل مختلف شکل‌گیری نقش‌های جنسی بررسی می‌شود.

الف) تفاوت‌های زیستی زن و مرد

از دیدگاه اسلام این تفاوت‌ها، گذشته از قابلیت تولیدمثل، در دو محور قدرت بدنی و امیال جنسی نیز مسلم و غیر قابل تردید است (بستان، ۱۳۸۲). اسلام در مورد چگونگی تأثیرگذاری این تفاوت‌ها بر شکل‌گیری نقش‌های جنسی، نگرشی جبرگرایانه ندارد و این احتمال را نمی‌پذیرد که تفاوت‌های فطری زن و مرد، به ویژه تفاوت در قدرت جسمی، اقتضائات بارداری، زایمان و شیردهی، زنان را به طور اجتناب‌ناپذیری به سوی فعالیت‌های محدودتر و کم‌تحرک‌تر سوق داده و به حمایت‌های مردان وابسته ساخته است.

ب) همانندسازی با والد هم‌جنس

از میان نکاتی که در نظریه‌های روان‌شناسی فردی و اجتماعی به آنها توجه شده، از نگاه دینی به علت وجود تجارب قطعی، یادگیری نقش‌های جنسیتی از راه همانندسازی کودک با والد هم‌جنس خود و نیز شرطی‌سازی کودک به کمک پاداش و تنبیه، مسلم است.

ج) عوامل فرهنگی و حقوقی

این عوامل با چشم‌پوشی از ارزش‌گذاری مثبت یا منفی، نقشی محوری در تمایز جنسی نقش‌ها ایفا کرده‌اند. مبارزه فرهنگی اسلام با باورها، قوانین و آداب و رسوم خرافی دوران جاهلیت مانند محرومیت زنان از ارث، جواز نامحدود بودن چندزنی و زنده‌به‌گور کردن دختران که برای آنان، موقعیتی پست به بار آورده بود، بر پایه همین پیش‌فرض یعنی، تأثیرگذار بودن عوامل فرهنگی و حقوقی در این حوزه استوار است (بستان، ۱۳۸۲).

الگوی مطلوب اشتغال زنان از منظر اسلام

از دیدگاه اسلام، اشتغال فقط دارای اهداف اقتصادی نیست؛ بلکه جزیی از نظام کلی اجتماعی است که در ضمن آن، باید اهداف معنوی، اخلاقی و دینی فرد و جامعه در مسیر تعالی و کمال تأمین گردد.

افزون بر این، کار از دیدگاه اسلام شامل همه فعالیت‌های مفیدی است که موجب ارتقای روحی، معنوی، اخلاقی و اقتصادی فرد و جامعه می‌شود. این دیدگاه، ارزش مادی کار را تا آنجا بالا برده که کار مجاز را (به طور متعارف) تنها وسیله مالکیت مشروع دانسته است: «وَأَنَّ لِّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم: ۳۹). همه قراردادهای مالی و سود حاصل، بر کار پایه‌گذاری شده و هر کس محصول کار خود را می‌برد. بالاتر اینکه ارزش معنوی کار تا حد جهاد فی سبیل الله ارزش‌گذاری شده است. بنابراین، بر حسب قواعد اولیه اسلام نیز کارهای مجاز برای زن و مرد جایز، بلکه مورد تأکید است؛ توصیه‌هایی مبنی بر فضیلت طلب مال حلال، کسب و کار به دست خود، اهمیت تجارت که همگی به طور عام شامل زنان و مردان می‌شود (آذربایجانی، ۱۳۸۸).

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز زنان، مشاغل گوناگونی را به عهده داشته‌اند؛ سقایی در صدر اسلام بین زنان رایج بود و در سده اول هجری کاری مهم در خانواده، میادین نبرد و جبهه‌های جنگ بود. آبرسانی به رزمندگان و مجروحان به دست بانوان از شغل‌های غیر قابل انکار و واقعیت‌های تاریخی است.

از دیگر شغل‌های رایج در اسلام، دایگی و شیردهی (که در مورد حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اتفاق افتاد)، شبانی، پرستاری، تجارت و فروشندگی (حضرت خدیجه)، بافندگی و خیاطی (زینب همسر پیامبر)، ریسندگی، نجاری، طبابت و صنایع دستی اشاره کرد. در تاریخ اسلام نوشته‌اند زنان مسلمانی که به حبشه مهاجرت نمودند، پاره‌ای از علوم و فنون رایج در حبشه را فراگرفتند که از آن جمله می‌توان به حرفه نجاری اشاره کرد (جلیلی، ۱۳۸۴).

برای آرایه الگوی مطلوب اشتغال زنان از دیدگاه اسلام نیز چند مطلب قابل توجه است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- نگاه جامع و کامل به آموزه‌های دینی: به گونه‌ای که الگوی اشتغال زنان که بخشی از نظام

- اجتماعی اسلام است، با سایر اجزا و ابعاد آن هماهنگی کامل داشته باشد.
- بسنده نکردن به گزاره‌های فقهی یا حقوقی: مطالب اخلاقی، تربیتی و روان‌شناختی در آموزه‌ها و اشتغال باید مورد توجه قرار گیرد.
 - توجه به سیره و روش زندگی اولیای دین: اسوه‌های مورد نظر اسلام که در تحقق عینی الگوی مطلوب‌اند، مورد توجه جدی باشند.
 - اولویت دادن به مصالح خانواده با رویکرد اجتماعی و برتر دانستن آن نسبت به نگاه فردگرایانه: سیاست‌گذاری‌ها با توجه به این اولویت باید انجام شود (آذربایجانی، ۱۳۸۸).

نتیجه

بر اساس شواهد، تقسیم کار جنسی از آغاز حیات بشری وجود داشته و با توجه به فرهنگ‌های گوناگون، نوع فعالیت‌هایی که به عهده مردان و زنان قرار می‌گرفته، متفاوت بوده است. در جوامع ساده‌تر که با شکار و گردآوری خوراک روزگار می‌گذراندند، برابری زن و مرد بیشتر به چشم می‌خورد. دلیل این کار نیز ارزش‌گذاری کمتری بود که نسبت به فعالیت‌های متفاوت مردان و زنان صورت می‌گرفت. با پیچیده شدن جوامع و جدا شدن محیط کار از خانه، نظام تقسیم کار جنسی به ارزش‌گذاری فعالیت‌های مختلف پرداخت.

نهاد دین، تشدیدکننده تقسیم کار در نظر گرفته شده است و اسلام نیز به علت داشتن حدودی برای مشارکت زنان در اجتماع و برداشت‌های نادرست از آموزه‌های آن، مورد اتهام قرار گرفته است که از تقسیم کار جنسیتی موجود در جوامع اسلامی حمایت می‌کند. این نکته قابل ذکر است که اسلام، تفاوت‌های زیستی زنان و مردان را که سبب تفاوت در ترجیحات شغلی بین زنان و مردان می‌شود، می‌پذیرد، ولی بر این نکته تأکید می‌کند که تفاوت شغل‌های برگزیده هر جنس، از شرایط فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرد. اسلام، ارزش‌گذاری والاتری برای شغل مردان مطرح نکرده و با الگوی تقسیم کار جنسیتی جوامع گوناگون مخالف است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده: با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۲. آبوت، پاملا، و کلر والاس. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
۳. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۸). عدالت جنسیتی و اشتغال زنان. مطالعات راهبردی زنان، ۴۶(۱۲)، ۸۱-۱۰۸.
۴. باقرزاده، محمدرضا. (۱۳۸۵). پیامبر اعظم و مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان. مجله تخصصی فقه و اصول، ۱(۲)، ۵۵-۸۲.
۵. بستان، حسین. (۱۳۸۲). نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۶. _____ . (۱۳۸۵). بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی. پژوهش زنان، ۱(۴)، ۳۱-۵.
۷. _____ . (۱۳۸۸). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
۸. _____ . (۱۳۹۰). اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. پناهی، علی احمد. (۱۳۹۰). نقش‌های جنسیتی زن و مرد در نظام خانواده. ماهنامه معرفت، ۶۰(۲۰)، ۱۴۳-۱۲۷.
۱۰. تیموری بازگری، مهدی. (۱۳۹۰). جایگاه زن از منظر سید ابوالاعلی مودودی. فروغ وحدت، ۲۴(۶)، ۴۴-۳۵.
۱۱. جلیلی، محمدرضا. (۱۳۸۴). جایگاه زن در خانواده در اسلام و یهودیت. بی‌جا: انتشارات دستان.
۱۲. خلیلی، محسن. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران. پژوهش زنان، ۲(۵)، ۱۸۶-۱۶۵.
۱۳. ریتزر، جورج. (۱۳۸۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
۱۴. سراج‌زاده، حسین، و جواهری، فاطمه. (۱۳۸۵). برابری گرای جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲(۷)، ۴۰-۳.
۱۵. سفیری، خدیجه، و ایمانیان، سارا. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی جنسیت. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۱۶. سلطانی، محمدعلی. (۱۳۸۱). سیمای زن در المیزان. بینات، ۹(۳۴)، ۱۸۷-۱۷۵.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. عبداللهی، محمد. (۱۳۸۳). زنان و نهادهای مدنی: مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲(۵)، ۹۹-۶۳.
۱۹. گرت، استفانی. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی جنسیت. ترجمه کتابون بقایی. تهران: نشر دیگر.
۲۰. مستقیمی، مهدیه السادات. (۱۳۷۹). سکوی قرار؟ رویکردی تطبیقی به خاستگاه‌های فلسفی مسائل اجتماعی زنان در اسلام و فمینیسم. فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۰(۳)، ۱۱۰-۱۱.
۲۱. مهدی‌زاده، شراره، و صالحی، ناهید. (۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر روابط زوجین در خانواده‌های روستایی استان تهران. پژوهش زنان، ۳(۵)، ۱۹۵-۱۶۹.
۲۲. مهوری، محمد حسین. (۱۳۸۱). عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد. حکومت اسلامی، ۴(۷)، ۴۳۱-۴۰۹.
23. Hadfield, Gillian K. (1999). A Coordination Model of The Sexual Division of Labor. Journal of Economic Behavior & Organization, Vo.40, pp. 153-125.
24. Seguino, Stephanie. (2011). Help or Hinderance? Religion's Impact on Gender Inequality in attitudes and Otcomes. World Development, Vo.39, No.8, pp.1321-1308.
25. Sofie Roald, Anne. (2001). Women in Islam. First Published by Routledge.